

نقش واسطه فیض در تفویض تکوینی^۱

عادل مقدادیان^۲

دانشجوی دکتری عرفان اسلامی پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی، سطح ۳ حوزه علمیه

خراسان رضوی

محمد جواد شمس^۳

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، قزوین، ایران

چکیده

واژه «تفویض» در نظام عرفانی به دو گونه به کار می‌رود: گاه تفویض در سیر صعود و مرحله‌ای از مرتبه معاملات است که پس از ایجاد روحیه توکل، و در افقی بالاتر باید در سالک الی الله ایجاد شود؛ اما دومین معنای تفویض در عرفان، در سیر نزول و به معنای واگذاری امور به اختیار «واسطه فیض» است. این نوع تفویض اجمالاً به معنای اجازه و اذن الهی در تصرف اختیاری است و خود شامل دو نوع است: «تفویض در تکوین» یا همان تأثیرگذاری و فاعلیت واسطه فیض به اختیار خویش در امور آفرینش؛ و دوم «تفویض در تشریح» که به معنای اذن الهی است برای دخالت واسطه فیض در دین‌گذاری و تشریح و انجام هر چه به مصلحت و مسبب رشد خلق خدا است. در این مقاله به بررسی مفهوم «تفویض تکوینی» برای واسطه فیض می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها

تفویض، تفویض تکوینی، بداء، واسطه فیض.

۱. تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۲۰

۲. پست الکترونیک: meghdadiyan@gmail.com

۳. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): shamsmohammadjavad@yahoo.com

مقدمه

تفویض به معنای واگذاری امور به دیگری است.^۱ نخستین سؤال این است که با تفویض، عامل اصلی از قدرت بر عمل منسلخ می‌گردد یا خیر؟ از منظر لغوی، واژه تفویض، تحمل قبول هر دو طرف را دارد. اما در اصطلاح، می‌توان از این واژه مفهوم کلامی را برداشت کرد که در این حالت در مقابل معنای جبر بوده و به این معنا قلمداد می‌شود که خدای متعال با دادن اختیار امور به موجودات مختار، دیگر خود توان اعمال قدرت ندارد و یا خودش خواسته که دیگر اعمال قدرت نکند. هر دوی این معانی، از نظر روایات شیعه مردود است. بطلان نظر اول واضح است و بطلان نظر دوم به سبب اعتقاد شیعه به مسأله «بداء»^۲ است. اما معنای عرفانی تفویض، این است که واسطه فیض در ایجاد، بقاء و روزی یافتن همه موجودات به اذن الهی با اختیار خودش تصرف نماید.

الف) تفویض در تکوین

نگاه عارف به انسان کامل و واسطه فیض گاه با عنایت به فاعلیت خدای متعال در تمام عوالم و استفاده از واسطه فیض به عنوان یک واسطه بی‌اختیار است. مثلاً حقیقت اسمائیه آنان و تناکحشان در حضرت اسمائی یا انبساط وجودیشان به فیض اقدس و مقدس و حرکت حبیشان در حضرات و عوالم و نشئات، نشانی از اختیار را در خود ندارد. اگر بخواهیم یکی از مصادیق عدم لحاظ اختیار برای واسطه فیض را توضیح دهیم می‌توانیم به شأن خالقیت زمان و مکان برای آنها اشاره کنیم. انسان کامل از آن جهت که اولین واسطه فیض است، به سبب اول مخلوق بودن، ناگزیر از این امر بوده است که اولین زمان و اولین مکان را ایجاد کند. به دیگر سخن، زمان و مکان، امری طفیلی است که به طفیل خلقت اولین مخلوق، اولین زمان و اولین مکان نیز شکل می‌گیرد. حال اگر این فرض ممکن الوقوع بود که چیز دیگری غیر از انسان کامل، اولین مخلوق باشد، زمان و مکان به واسطه

۱. «تصییر امر الی آخر بحیث یجعلہ متولیا و صاحب اختیار مطلق فیہ یفعل ما یختار» (نک: مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش، ج ۹، ص ۱۲۶).

۲. جهت اطلاع درباره بداء نک: دادبه، اصغر، «بداء»، *دائرةالمعارف تشیع*، تهران، مؤسسه دائرةالمعارف تشیع با همکاری شرکت نشر یاد آوران، ۱۳۷۱ش.

او (بدون لحاظ اختیار اثرگذاری) ایجاد می‌شد. در آن ساحت، هیچ جا از «خلق به همّت» انسان کامل سخن به میان نمی‌آید. بلکه سخن از این است که «بیکره اجرام، ظلّ جرم نورانی انسان کامل است». ^۱ به بیان روایی، شأن انسان کامل در اموری که به اختیار او نیست از باب «لولانا» ^۲ «اگر ما نبودیم»، است و این شأن گرچه مقام بلندی است، در قیاس با دومین ساحت و ساطت انسان کامل، اهمیت کمتری دارد؛ زیرا عارف در ساحت دوم انسان کامل، به شأن اختیار اهل بیت علیهم السلام عنایت دارد. ^۳

در آغاز بحث باید توضیح داد که این اختیار، هرگز به معنای استقلال حضرات معصومین علیهم السلام در هیچ حضرت و عالم و در هیچ فعل و امساک نیست؛ زیرا عارفان شیعه، اراده واسطه فیض را «اراده اذنی» می‌دانند. لذا در اینجا سخن از شأن تأثیر آنان به نحو «خلق به همّت» و همچنین نفی آثار وجودی آنان به صورت «اثر وضعی» و ناخودآگاه است.

به تعبیر روایات، خدای متعال توکلی امر مملکت خویش را به ایشان سپرده است: «ولاهم أمر مملکتهم»؛ ^۴ و آن حضرات (ع)، چه در قوس نزول و چه در قوس صعود،

۱. ممدوحی کرمانشاهی، حسن، عیان و نهان در گستره هستی، قم، آیت اشراق، ۱۳۹۱ق ص ۲۱۶.

۲. اشاره به روایاتی که عظمت شأن اهل بیت در پیشگاه خدای متعال را می‌رساند به گونه‌ای که آنان را مبدأ و سبب و غایت فعل خویش قرار داده است، به عنوان مثال: «لولانا لم یخلق الله خلقا ولا جنّة ولا ناراً» (برسی، رجب، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین علیه السلام، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲ق، ص ۷۶).

۳. عارف واصل شیعه مرحوم میرزا محمد علی شاه آبادی، پس از آنکه عترت علیهم السلام را همان مشیة الله می‌داند، قائل به وجود دو مشیت وضعی و اختیاری شده و می‌نویسد: «و الفرق بینهم علیهم السلام و بین الوجود المطلق و المشیة، انّ النقطة الأولى قد اخذت القرب من غیر اختیار و هم اخذوها بالظلمیة و الجهولیة» (شاه آبادی، محمدعلی، رشحات البحار، تصحیح و ترجمه زاهد ویسی، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ش، ص ۸۵).

۴. یزدی حایری، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۱، ص ۳۴؛ تعبیر از این دست در میان متون دعایی و روایی شیعه بسیار است: از جمله «و استرعاهم عباده» (نک: حرّ عاملی، محمد، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۹۶)؛ و «ولاهم أمر عباده و أمرهم علی خلقه» (نک: همان، ص ۷۴)؛ «و اصطفاهم لتنزیه . . . و صرفهم فی مملکتهم» (نک: برسی، رجب مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین علیه السلام، ص ۷۴).

همانگونه که می‌توانند در خلق و ایجاد، اعطا یا امساک، رزق یا منع، حیات و ممات، تقلب احوال، استجاب دعا و ردّ قضا و بلا دخالت و تصرف تکوینی داشته باشند، در منازل محشر تا سرای جاویدان از حشر، حساب، شفاعت، ردّ از صراط، ثواب و عقاب، و در بهشت، در تداوم فیض وجود و فیض جود نیز دخالت و تصرف تکوینی دارند. همچنین در حوزه تشریح، تعلیم، هدایت، تسدید و قبولی توبه نیز این دخالت ادامه دارد. این تصرف و دخالت را در اصطلاح عرفانی «تفویض» می‌گویند.

این تفویض عرفانی را نباید با تفویض کلامی که عبارت از عدم قاهریت و تسلط الهی بر مخلوقات پس از خلقت آنهاست، اشتباه گرفت. تفویض کلامی، که نقطهٔ مقابل جبر و به معنای واگذار نمودن سر رشتهٔ امور به مخلوقات است، از نگاه روایات ما مردود است و دلیل آن نیز این است که این تفویض دست خدای متعال در سلطهٔ بر بندگان خویش را می‌بندد. از این رو، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لا جبر و لا تفویض، بل امر بین الامرین»^۱ یعنی نه جبر را قبول داریم، که دایرهٔ اختیار انسان را بر خلاف بدیهی عقل منکر شویم، و نه تفویض را که قهاریت خدا را منکر شویم و سر رشته امور را به دست مخلوق محتاج بدانیم؛ بلکه امری بین این دو امر را می‌پذیریم و می‌گوییم تیندن تار و بود این رشته در دست مخلوق است، اما سر رشته در دست مبسوط الهی است.

ب) واسطه فیض و امین خدا بودن انسان کامل در تمام عوالم و حضرات

انسان کامل، به سبب حائز بودن مقام واسطه فیض، علاوه بر اثر وضعی در عالم، توکی امر مملکت خدا را نیز با تفویض الهی بر عهده دارد. با توجه به روایات معصومین(ع)، از جمله حدیث «ولایتنا ولایة الله تعالی»^۲ این مرتبه تامه از ولایت که به سبب مقام «أمناء الله» بودن این وجودات مقدس به آنان تفویض گردیده است، هیچ تفاوتی با ولایت خود خدای متعال نسبت به مخلوقات ندارد.

۱. شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الإمامیه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۴۶، فصل فی الفرق بین الجبر و التفویض.

۲. صفار، محمد، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۵، باب ۹.

امین بودن واسطه‌های فیض از سه جنبه است: نخست، جنبه تکوینی یا همان تداوم فیض و خلق جدید به واسطه این وجودات مقدّس است. عباراتی نظیر «نحن أمان لأهل السماوات و الأرضین، و لو لانا لساخت الأرض بأهلها»^۱ یا عنوان «أمناء فی بلاده»^۲ یا حدیث قدسی «جعلته حجّتی علی عبادی و أمانا لخلقی»^۳ یا فراز دعایی «أنت أمين الله فی أرضه»^۴ به این جنبه از امین بودن انسان کامل اشعار دارد.

دومین جنبه امین بودن واسطه فیض که سبب تفویض به او شده است، امین بودن در جنبه تشریحی و به موجب آن «تفویض تشریحی» است. عبارات «نحن مستودع مواریث الأنبياء و نحن أمناء الله»^۵ یا «أمناء الكتاب»^۶ یا «إننا خیرة الله اصطفانا علی خلقه و ائتمنا علی و حیه»^۷ به این امین بودن اشاره می‌نماید.

سومین جنبه امین بودن واسطه فیض، امین بودن در حوزه اسرار الهی و حقایق است که به اسم مستأثر بر او ظهور می‌یابد. این حقایق از حضرت وجود این انسان کامل، بر دیگر مظاهر که قابلیت وجودی ندارند، ظاهر نخواهد شد. این همان مقام اسم مکنون و مخزون است.^۸ عباراتی همچون «أمینة علی الحقائق»^۹ در ادعیه و روایات، به این بُعد وجود انسان کامل دلالت دارد. در نظام اسمائی تعریف شده از سوی عارفان، انسان کامل در درون خود مظهر اسم مستأثر است. به همین دلیل، در زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله،

۱. برسی، رجب، مشارق أنوار الیقین، ص ۸۵.

۲. همان، ص ۷۴.

۳. همان، ص ۹۲.

۴. طبری آملی، محمد، بشارة المصطفی لشبیعة المرتضی، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۵۴.

۵. صفار، محمد، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۶۳، باب ۳.

۶. شیخ مفید، أمالی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳۴، المجلس السابع و العشرون.

۷. برسی، رجب، مشارق أنوار الیقین، ص ۷۷.

۸. «و إنه لیحدث لولی الأمر سوی ذلك کل یوم علم الله الخاص و المکنون العجیب المخزون مثل ما ینزل فی تلك اللیلة من الأمر ثم قرأ (و لو أن ما فی الأرض من شجرة أفلام و البحر یمدّه من بعهده سبعة أبخر ما نفدت کلمات الله إن الله عزیز حکیم)» (نک: فیض کاشانی، محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۶).

۹. همان، ص ۱۷۸.

آمده است: «السَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ آمِينَ اللهُ عَلٰی وَحِيهِ وَ عَزَائِمِ أَمْرِهِ»^۱. مطابق تفاسیر شیعی^۲ تعبیر «امانت» در آیه: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»^۳ به همین جنبه از امین بودن دلالت دارد که بالاصاله مخصوص حضرت ختمی مرتب، و بالوراثه ویژه سیزده معصوم است؛ و هرکس جز ایشان، مدّعی این مقام باشد، ظلوم و جهول است. امام خمینی بر مبنای آیه: «وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيُهَا»^۴ معتقد است که اسم مستأثر نیز مظهر دارد؛ زیرا هیچ اسمی بی مظهر نخواهد بود. البته مظهر اسم مستأثر نیز، مظهری غیبی و مستأثر است.^۵ این سخن عرفانی در متون روایی شیعه نیز مورد تأیید است. در روایات تأکید شده است که اگر این مظهریت و مربوبیت انسان کامل توسط اسم مستأثر نباشد، حقیقت و مقام علمی امام، بقا عندالله خویش را از دست داده و به حکم «مَا عِنْدَكُمْ يُنْفَدُ»^۶ مانند سایر مظاهر خواهد شد؛^۷ چرا که اگر به مفاد آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ؛^۸ جنبه ارتباط با وحی، یا به بیان عرفانی، مظهریت اسم مستأثر حجج الهی قطع گردد، فقط جنبه بشریت و مثلث آنان با سایرین باقی می ماند.

۱. ابن قولویه قمی، جعفر، کامل الزیارات، نجف اشرف، دار المرتضویة، اول ۱۳۵۶ ش، ص ۴۲، الباب الحادی عشر زیارة قبر أمير المؤمنين عليه السلام.
۲. نک: قمی، محمد، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۰، ص ۴۵۰.
۳. احزاب: ۷۲.
۴. بقره: ۱۴۸.
۵. «فان الأسماء المستأثرة عندنا لها المظاهر المستأثرة و لا يكون اسم بلا مظهر اصلا بل مظهره مستأثر في علم غيبه» (نک: خمینی، روح الله، حواشی بر شرح فصوص قیصری، قم، پاسدار اسلام، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۶۱، الفصل الثالث فی الأعیان الثابتة و التنبيه على بعض مظاهر الأسماء فی الخارج).
۶. نحل: ۹۶.
۷. «لولا أنا نزداد لأنفدنا» (نک: فیض کاشانی، محسن، الوافی، ج ۳، ص ۵۸۷).
۸. کهف: ۱۱۰.

ج) جنبه‌های حاصل از تفویض تکوینی

بر مبنای متون دینی، انسان کامل به جهت جنبه الهی (یلی الربی) خویش و به علت تفویض تکوینی به او، علاوه بر کارکردهایی که پیش از این گفتیم، حائز نقش‌هایی دیگر نیز خواهد بود.

چنانکه اشاره شد، معنای تفویض در تمام این مسائل، به معنای عدم اثرگذاری خدا نیست؛ بلکه او مجرای افاضه الهی است و مشیت قاهره او توسط اختیار این واسطه فیض به ظهور می‌رسد. حقیقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام در ماجرای کندن درب خیبر این گونه از آن پرده برمی‌دارند که «والله ما قلعت باب خیبر و قذفت به ورائی أربعین ذراعاً لم تحسّ به أعضائی بقوة جسدیة و لا حركة غذائیة و لكن أیدت بقوة ملکوتیة و نفس بنور ربّها مستضیة»^۱ (به خدا قسم، در خیبر را به سبب قوت بدنی و نیروی مادی نبود که از جای کدم و آن را به چهل ذراع آن طرف‌تر انداختم آن هم بدون آنکه اعضايم آن را حس کند، بلکه به سبب قوه ملکوتی و نفسی بود که از نور پروردگارش بهره جودی می‌برد).

علامه طهرانی در این رابطه می‌نویسد: «باید دانست که انتساب حضرت به این صفات، منافات با قدرت خدا ندارد، بلکه عین صفاتی است که در خداست، و به واسطه اعطاء به امیرالمؤمنین علیه السلام از خدا منسلخ و جدا نشده، و خدا بی‌کاره نگشته، بلکه عین صفات خداست که از آن حضرت که دارای ولایت کبری است ظهور می‌کند، بلکه نفس ولایت عین تجلیات و ظهورات حضرت حق است»^۲.

از این مقام تفویضی در اصطلاح قرآن به «مقام خلیفه الهی» تعبیر می‌کنند؛ که مقام ویژه انسانی،^۳ و به معنای کسی است که در جایگاه فرد ماقبل و بلند مرتبه‌تر از خویش قرار می‌گیرد؛^۴ و چنانکه گفته‌اند «خلیفه باید به صفات مستخلف عنه و در حکم او باشد و گرنه

۱. حسین بن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، قم، مکتبه الداوری، بی تا، ص ۱۳، قلع باب خیبر.

۲. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، *امام شناسی*، مشهد، علامه طباطبائی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳. آملی، سید حیدر، *المقدمات من نص النصوص*، انتشارات توس، ۱۳۶۷، ص ۴۸؛ نک: موسوی تبار، سید مصطفی، *انسان از آغاز تا انجام* (سیری در آثار آیت الله جوادی آملی)، قم، اسراء، ۱۳۷۶ش، ص ۱۴۱.

۴. «الذی یُسْتَخْلَفُ ممن قبله» (این قبل می‌تواند زمانی یا رتبی باشد) (نک: ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع (دار صادر)، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۸۳، خلف).

خلیفه او نیست، لذا فرمود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»؛^۱ که جمع محلی به الف و لام و موکد به کل آمده و از جهت اهمیت خلیفه مقدم آورده شده است؛ و سخن امام صادق علیه السلام که: «الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق»^۲ نیز تأکیدی است بر آن. «این چنین کس صاحب علم لدنی است، و دارای نفس مکتفی است که مستکفی نیز گویند؛ یعنی به حسب فطرت به همان سرمایه خدادادیش و به ذات و باطن ذاتش از علل ذاتیه اش در خروجش از نقص به کمال اکتفا می کند و احتیاج به مکمل خارجی و معلم بشری ندارد».^۳ این مقام از راه تعلیم اسما به دست می آید که فرمود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا». از سوی دیگر، خلیفه الهی سه مرتبه دارد: مرتبه اول آن مربوط به عموم انسانها است که آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۴ به آن اشاره دارد؛ مرتبه دوم مربوط به حاکمان الهی بر روی زمین است که در مورد حضرت داوود بیان شده است: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»^۵ و مرتبه کامل مقام خلیفه الهی، مخصوص انسان کامل است که سعه وجودی او شامل مظاهر تمام اسما در حضرات قبل می شود. آیه شریفه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ»^۶ با نگاه عرفانی همین گونه معنا می شود که خدای متعال تمام اسمای جمال و جلال و مظاهر آن اسما را، که خلیفه هر یک از اسما هستند، در وجود انسان کامل که «کون جامع» است، محقق خواهد کرد. به همین دلیل است یکی از القاب این خلیفه الهی، «وجه الله» به معنای نمایش دهنده خداست.^۷

با این توضیح مکرر که شأن خلیفه، خدشه به جایگاه اصیل مستخلف عنه وارد نمی سازد، به بیان کارکردهای تکوینی واسطه فیض و خلیفه خدای متعال خواهیم پرداخت.

۱. بقره: ۳۱.

۲. صفار، محمد، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۴۸۷، باب ۱۱ فی الأئمة أن الأرض لا تخلو منهم.

۳. حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، تهران، الف لام میم، ۱۳۸۳ش، صص ۷۷، ۱۷۶.

۴. بقره: ۳۰.

۵. ص: ۲۶.

۶. نور: ۵۵.

۷. مدرّس زنوزی، علی، بدایع الحکم، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۶ش، ص ۳۱۴.

این کارکردها که به سبب تفویض تکوینی به واسطه فیض، در اختیار او قرار گرفته، شامل «خلق، بقاء، رزق، مرگ، معاد، حساب، شفاعت، ثواب، و عقاب، عبور از صراط و نقض تکوینی واسطه در بهشت» است. در ادامه، به اجمال و برمبنای متون شیعی، به معرفی و تبیین هر یک از نقش‌هایی که حاصل تفویض تکوینی به واسطه فیض، و نه اثر وضعی خلیفه الله، است می‌پردازیم.

۱. خالقیت واسطه فیض

انسان در مقام خلیفه الهی به جایی می‌رسد که «حکم او در صورت و هیولای عالم طبیعت نافذ و مجری است، و هیولای عنصری بر حسب اراده او می‌تواند خلع صورتی نموده و لبس صورت جدید نماید مانند عصای حضرت موسی علیه السلام که صورت جمادی را بر حسب اراده‌اش خلع نموده و صورت حیوانیه بر آن پوشانیده است که به شکل اژدها برآمد (فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ)^۱».

فراتر از مقام خلع و لبس صورت، به کملین، امکان خلقت موجودات نیز تفویض می‌شود؛ همان گونه که حضرت عیسی علیه السلام، خلقت را به خود نسبت داده و می‌گوید: «أَنِّي أُخْلِقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ».^۳ البته شایان ذکر است که اراده اذنی خدای متعال در تحقق این خلقت اصالت دارد؛ و «همه معجزات و کرامات و خوارق عادات از این قبیل‌اند که به اراده کامل به اذن الله تعالی صورت گرفته‌اند».^۴

شأن خالقیت برای مخلوق اول که به سبب اولیتش، واسطه فیض در ایجاد است، در کامل‌ترین افق ممکن مطرح می‌شود؛ بدین معنا که حقیقت این ذوات مقدّس، به سبب اولیت، هم صانع سایر مخلوقات و مظاهرند و هم مدبّر امور ایشان؛ انسان کامل که واسطه فیض است، از آنجا که هم به سبب دارا بودن نعت «ارادة الله»، به اذن خدا، به وجود آورنده

۱. اعراف: ۱۰۷.

۲. حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۵۷.

۳. آل عمران: ۴۹.

۴. همانجا.

موجودات است و هم تدبیرگر امور ایشان، در متون دینی به عنوان «صانع»^۱ معرفی شده؛ و از همین رو است که حضرت امیرالمؤمنین، علیه السلام، می‌فرماید: «أنا صانع الأقالیم بأمر العلیم الحکیم»^۲ و یا: «نحن صنائع ربنا و الناس بعد صنائع لنا»^۳؛ و به همین مضمون امام عصر، صلوات الله علیه، نیز فرموده‌اند: «نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائعنا»^۴؛ لذا با توجه به روایات معصومین(ع) می‌توان گفت که این شأن بی‌هیچ شبهه‌ای برای واسطه فیض ثابت است.

ابن ابی الحدید در باره مقام صانعیات حضرات معصومین علیهم السلام می‌گوید: «این کلام عظیمی است و معنای بلندی دارد. صنع به معنای ساختن و مشخص کردن اندازه‌ها برای آن ساخته، است. این که همه چیز ساخته ماست، بدان معناست که هیچ بشری بر ما نعمتی نخواهد داشت، بلکه خدا تنها کسی است که نعمتش بر ما افاضه گردیده است و بین ما و او هیچ واسطه‌ای نیست و همه مردم ساخته ما و ما واسطه میان او و خلقت هستیم. این مقام بزرگی است که ظاهرش را من گفتم و تو شنیدی اما باطن آن چنین است که اهل بیت علیهم السلام بندگان خدایند و مردم بنده آنان می‌باشند»^۵.

نکته عرفانی دیگر، مستنبط از ادعیه و روایات، این است که صانع هر چیزی حق و توانایی تصرف در آن را دارد و هیچ چیز از حصه وجودی مخلوقش بر او پوشیده نیست؛^۶ و صانع مطابق خواست خویش که بر اساس حکمت استوار است می‌تواند در مصنوع خویش تصرف کند؛ لذا در ادعیه آمده است: «عبدک و ابن عبدک و ابن أمتک بین یدیک ما

۱. شایان ذکر است که واژه «صنع» علاوه بر معنای خلقت، حاوی معنای تدبیر نیز هست.

۲. برسی، رجب، مشارق أنوار الیقین، ص ۲۶۷، خطبة التطنجیة.

۳. طبرسی، احمد، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۷۷، احتجاجه علیه السلام علی معاویه.

۴. همانجا.

۵. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۱۹۲.

۶. الصحیفة السجادیة، ص ۲۵۴، دعای ۵۲ فی الإلحاح علی الله تعالی.

شئت صنعت بی»^۱ و از آن رو که «صاحب ولایت کلیه است می تواند به اذن الله تعالی در ماده کائنات تصرف کند و قوای ارضیه و سماویه را در تحت تسخیر خویش درآورد»^۲؛ به همین دلیل در زیارت امیرالمؤمنین، علیه السلام، آمده است: «السَّلام علی... مَقَلَّبَ الْأَحْوال»^۳. شایان ذکر است که این تسخیر اعطا شده به کملین با تسخیر عمومی متفاوت است؛ و بر مبنای آیه «وَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَّا فِی الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ»^۴ مهم ترین تفاوت این دو تسخیر آن است که در تسخیر عمومی، انسان ها خود هیچ کاره اند و جمیع امر به خداوند باز می گردد؛ در حالی که در تسخیر برای کملین، رشته به اختیار آنهاست. به عبارتی، تسخیر برای عموم مردم، مربوط به عالم خلق است؛ و لذا امر آن در دست خود خداست؛ ولی در تسخیر برای کملین، عالم امر این خلیقات نیز به آنان تفویض می شود: «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّیحَ تَجْرِی بِأَمْرِهِ»^۵.

این در دست داشتن عالم امر، همان حقیقتی است که تحت قاعده عرفانی «العارف یخلق بهمته»^۶ نهفته است و عرفان پژوهان معتقدند عارف می تواند به قصد خویش اشیایی را در خارج، وجود ببخشد. کما اینکه خلقت بدن های متعدّد از سوی عارفان و حضور در چند جا در آن واحد، مشهور است.

«این چنین انسان دارای مقام مشیة الله است، و اصلاً مقام انسان کامل مقام مشیة الله و محل مشیة الله است، و کریمه "رَبُّكَ یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ وَ یَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِیرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا یُشْرِكُونَ"^۷ و دیگر آیات مشابه آن در مشیت همه در وی صادق است و این مظهر مشیت و اختیار الهی صاحب ولایت کلیه است که دارای رقائت صفات حق تعالی و

۱. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۴۷۱.

۲. حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۵۷.

۳. مشهدی، محمد، المزار الکبیر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق، ص ۱۸۵، باب ۱۲ التوجه الی مشهد امیر المؤمنین.

۴. جائیه: ۱۳.

۵. ص ۳۶.

۶. ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۰ش، ص ۸۱.

۷. قصص: ۶۸.

محل ظهور تجلی جمیع اوصاف کمالیه الهیه است»^۱.

اطلاق عنوان مشیت الله به چهارده معصوم سلام الله علیهم به سبب همین کارکرد خالقیت این بزرگواران بوده که در مقام عمل نیز ذره‌ای از خواست حکیمانه الهی متمایز نیست و لذا امام رضا علیه السلام، مقام امامت را چنین بیان می‌فرماید که «یختاره الله و يجعل فيه ما يشاء . . . فهو يفعل ما يشاء و إذا شاء الله شاء . . . و يجعل قلبه مكان مشيئته»^۲. امام خمینی بر مبنای همین مقام مشیة الله معصومین علیهم السلام، معتقدند از آنجایی که آنها این مقام را به صورت مطلقه دارند و بقیه مردم، تعینات این مشیت را دارا می‌باشند یا به عبارتی خود تعینات این مشیتند؛ انسان کامل باید بر همه مردم قیومیت داشته باشد. «فإذا كان لهم عليهم السلام مقام المشية المطلقة و سائر الناس تعیناتها كانت لهم القيمومية علی الناس»^۳.

این قیومیت که تشأنی از خالقیت است، نیمه دوم معنای صانع بودن، یعنی شأن تدبیر نمودن امور مصنوع، را برای معصومین علیهم السلام رقم می‌زند. از این روست که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أنا مدبر العالم الأول حين لا سماؤکم هذه و لا غرباؤکم»^۴ (من برنامه‌ریز عالم هستم پیش از آنکه این آسمان و سرسبزی این زمینتان باشد). به سبب همین برنامه‌ریزی برای همه عوالم وجود است که اولین مخلوق گاه به عنوان قلم معرفی شده است. از مجموع روایاتی که قلم را به عنوان اولین مخلوق معرفی کرده است بر می‌آید که «قلم» اولین مخلوق در مرتبه تدبیر امور است. براساس روایت علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام، قلم پس از آفرینش بهشت خلق شده است.^۵ گذشته از این، به نظر علامه مجلسی روایات دال بر «اول ما خلق الله» بودن که در مورد عقل،^۶ قلم،^۱

۱. حسن زاده آملی، حسن، همان، ص ۱۶۵.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۱۷۰، باب ۴، جامع فی صفات الإمام و شرائط الإمامة.

۳. خمینی، روح الله، التعليقات علی الفوائد الرضویه، تهران، موسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۷.

۴. سلیمانی آشتیانی، مهدی و درایتی، محمد حسین، مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۴۴۴.

۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۶۶.

۶. ابن طاووس، علی، سعد السعود للنفوس منضود، قم، دار الذخائر، بی تا، ص ۲۰۲.

نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،^۲ روح ایشان،^۳ ایشان و پنج تن علیهم السلام،^۴ لوح،^۵ درّه بیضاء،^۶ آب،^۷ هواء،^۸ وارد شده است حاکی از تقدّم نسبی و اضافی آفرینش آنهاست،^۹ گرچه از باب مصداق، در مصداق «حقیقت محمدیه» مشترکند؛ مثلاً عقل، اولین مخلوق در میان عوالم روحانی است و لذا با کنار هم گذاشتن روایات بعید نیست که منظور از اول مخلوق بودن قلم، تدبیر نمودن امور به واسطه آن باشد و کنایه از تقدّم خلق آن بر خلقت ملائکه که مدبّرات امرند^{۱۰} باشد. از همین رو است که امیرالمؤمنین، علیه السلام، می‌فرماید: «أنا مع القلم قبل القلم»،^{۱۱} من با قلم (یعنی اولیت آن در مرتبه خلق و تدبیر) و قبل از قلم (یعنی در مرتبه خلقت و تقدیر و...) نیز هستم.

به دیگر سخن، واسطه فیض از آن جهت به شأن اختیاری تفویض در عالم تکوین نائل آمده که خدا او را مظهر اراده خویش قرار داده است و لذا بر اساس سنت الهی که همه چیز باید از طریق اسباب آن به ظهور برسد، آنچه که خدای متعال اراده انجام شدنش را داشته باشد از طریق این وجودات مقدّس به عالم اعیان خارجی وارد و خلق می‌شود؛ از همین رو، در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم که «إرادة الربّ فی مقادیر اموره

۱. قمی، علی، تفسیر القمی، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲. دیلمی، حسن، غرر الأخبار، قم، دلیل ما، ۱۴۲۷ق، ص ۱۹۵، الفصل السابع عشر فی المبدأ و شأن الخلیقة و أخذ العهد و الميثاق.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۰۹.

۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۶۲، باب ۲۶.

۵. برسی، رجب، مشارق أنوار الیقین ...، ص ۳۵.

۶. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۹۳.

۷. کلینی، محمد، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چهارم ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۹۴.

۸. جیلانی، رفیع الدین، الذریعة إلى حافظ الشریعة (شرح أصول الکافی جیلانی)، قم دار الحدیث، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۱۲۳.

۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۰۹.

۱۰. «فالمُدبّرات أمرا» (نازعات: ۵).

۱۱. برسی، رجب، مشارق أنوار الیقین ...، ص ۲۶۵، خطبة التطنجیة.

تهبط إلیکم و تصدر من بیوتکم»^۱؛ معنای این فراز همین است که اراده خدا در تقدیر بُعد امری خلقتش، به سوی شما فرود آمده و از خانه‌های شما صادر می‌گردد. به تعبیری دیگر، از آن باب که معصومین علیهم السلام «ید الله»^۲ و «اراده الله»^۳ مظهر و مظهر اراده الهی‌اند؛ و از سویی دیگر، باید گفت که حضرات معصومین صلوات الله علیهم، به اذن الهی خالقند. «این اذن الله، اذن قولی نیست بلکه اذن تکوینی منشعب از ولایت کلیه مطلقه الهیه است»^۴.

عارف متأخر شیعه، مرحوم شاه آبادی، در توضیح جمله قیصری که «اذن» دو گونه است: اذن ذاتی و اذن عرضی،^۵ اذنی که حقیقت محمدیه برای تصرف در امور و خلق به همت از آن برخوردار بود، اذن ذاتی و اذن به سایرین را عرضی می‌دانستند.^۶ اما به نظر می‌رسد اصولاً جز برای واسطه فیض، سایرین از اذن الهی، چه اذن ذاتی و چه اذن عرضی، بهره‌ای ندارند و آنچه برای دیگران است تسخیر در عالم تکوین و رخصت در مسائل شرعی است. کما اینکه امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «سبحان الذی سخّر للامام کلّ شیء و جعل له مقالید السماوات و الارض لینوب عن الله فی خلقه»^۷ (پاک و منزّه است آن خدایی که همه چیزها را مسخّر و تحت فرمان امام و کلیدهای آسمان‌ها و زمین را برای او قرار داد تا نائب خدا در خلق شود). لذا امام خمینی این نظر استاد خویش را قبول نمی‌کنند و اذن ذاتی را در کلام قیصری مربوط به حضرت علمی و فیض اقدس می‌دانند که به تبع

۱. ابن قولویه قمی، جعفر، کامل‌الزیارات، ص ۲۰۰.

۲. صفّار، محمد، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۶۱، باب ۳.

۳. طبرسی، احمد، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۳، ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان علیه السلام.

۴. حسن زاده آملی، حسن، ولایت تکوینی، قم، قیام، ۱۳۸۷ش، ص ۵۹.

۵. «و اذن الله لعبده فی الإتیان بخوارق العادات قسما: ذاتی قدیم، و عرضی حادث» (قیصری، محمد داوود، شرح فصوص، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۵۹).

۶. «و اذن الله لعبده فی الأتیان بخوارق العادات قسما ذاتی قدیم و عرضی حادث: قال شیخنا الأستاذ: الذّاتی القدیم کاذن الله للعین الثابتة الأحمدیة لأحاطته بجميع الأعیان و کون سائر الأعیان مندکة فیہ فانیة فی حضرتہ» (خمینی، روح الله، تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الأنس»، ص ۱۸۲، الفص العیسوی).

۷. بحرانی، سید هاشم، مدینة المعاجز، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق، ص ۴۱۳.

تجلی ذاتی به واسطه فیض الهی و وجود مقدس حقیقت محمدیه تفویض می‌گردد، در حالی که اذن عرضی را مربوط به وجودی که بر اثر فیض مقدس تشکیل شده، یعنی رقیقه محمدیه دانسته و به عنوان امکان تصرف ایشان در اعیان خارجی تعریف می‌نمایند.^۱

به هر حال مجموع این دو اذن به معصومین علیهم السلام، بر اساس آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»^۲ همان اعطای مُلک عظیم به آنان است. «مراد به مُلک عظیم در این آیه کریمه، سلطنت و ریاست و حق فرمان فرمایی است که بر تمام افراد مکلفین و تمام حیوانات و تمام کائنات و موجودات دارند».^۳

۲) معجزه فرع بر خلقت

از فروع کارکرد خالقیت به عنوان شأنی از تفویض تکوینی، مسأله معجزه است. معجزه عبارت از آوردن خوارق عادتی است که جنّ و انس از آن عاجز باشند. در دعا‌های معصومین علیهم السلام به همین معنا اشاره شده است که فرموده‌اند: «الله أكبر الذي أظهرهم لنا بمعجزات يعجز عنها الثقلان»^۴؛ معجزه نیز به اذن الله انجام گرفته^۵ و نشان از بودن حجت خدا در افق «قدرت» الهی در عین برخورداری از «استطاعت» شخصی اوست.

۳) واسطه فیض، عامل بقا

بقا کارکرد دیگر حاصل از تفویض تکوینی به واسطه فیض است. پیش از این در مبحث فیض و خلق مدام، بیان شد که آنچه باعث بقای موجودات است، باقی بودن افاضه فیض به آنان است. لذا بیان عرفانی وابستگی موجودات در بقاء خویش به واسطه فیض که

۱. خمینی، روح الله، تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الأنس»، ص ۱۸۳.

۲. نساء: ۵۴.

۳. نمازی شاهرودی، علی، اثبات ولایت حقه الهیه یا اساس و شرح کمالات محمد و ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین، مشهد، چاپخانه خراسان، ۱۳۵۰ش، ص ۳۰.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۶، باب ۷ زیارة الإمام المستتر عن الأبصار الحاضر فی قلوب الأخیار.

۵. طبری آملی، محمد، دلائل الامامه، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۲۶.

رساننده این افاضه به آنهاست، به همان نحوی که در شأن خالقیت واسطه فیض گفتیم قابل توجیه است و نیاز به بحثی افزون بر مطالب قبلی ندارد. کما اینکه در باب قیامت و تداوم فیض در بهشت، که خاتمه قوسین و بازگشت به مبدأ است، همان ادله نیز برای اثبات تفویض تکوینی افاضه خیرات وجودی و جودی به واسطه فیض کافی است و این بخش از زیارت جامعه کبیره به همین معنا دلالت دارد که فرمود: «بکم فتح الله و بکم یختم»^۱. در روایات و ادعیه نیز بر وابسته بودن بقای موجودات به واسطه فیض تأکید شده است. افزون و پیش از آن، برخی از آیات قرآن کریم نیز به همین مطلب اشعار دارد. از جمله آیات «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^۲ و «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۳ نشان از این دارد که عدم هلاکت و سبب بقای همه اعیان خارجی در حضرت ناسوت، چیزی جز وجود همین «وجه الله» یا واسطه فیض الهی نیست؛ لذا اگر زمین روزی را بدون امام بخواهد بگذراند، قابلیت بقا را از دست خواهد داد و ساکنان آن فرو می‌روند و عذاب شدیدی را تحمّل خواهند کرد.^۴ این معنا در دعای عدیله هم مورد تأکید قرار گرفته است که «بوجوده ثبتت الأرض و السماء».^۵ در زیارت جامعه و در بخش‌هایی که سخن از حیات یافتن زمین و زمینیان به واسطه نظام احسن عالم به میان آمده است، این نظام احسن متکی به وجود واسطه فیض دانسته شده است: «بکم ينزل الغيث و بکم يمسك السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه»^۶ یا آنکه در هنگام وقوف بر قبر نیز بقا و ثبات موجودات به حضرات معصومین، علیهم السلام، نسبت داده شده است: «بکم ينزل الرحمة و بکم يمسك

۱. کلینی، محمد، الکافی، ج ۴، ص ۵۷۶، باب زیارة قبر ابي عبد الله الحسين بن علي عليهما السلام.

۲. قصص: ۸۸

۳. بقره: ۱۱۵.

۴. عصفری، ابوسعید عباد، الأصول الستة عشر، أصل ابی سعید عباد العصفری، تصحیح: محمودی، ضیاء الدین و جلیلی، نعمت الله و غلامعلی، مهدی قم، مؤسسه دار الحدیث الثقافیة، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۶، أصل ابی سعید عباد العصفری.

۵. قمی، عباس، زاد المعاد - مفتاح الجنان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق، ۴۲۳، دعای عدیله.

۶. ابن بابویه، محمد، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۵، زیارة جامعة لجميع الأئمة علیهم السلام.

الأرض أن تسيخ بأهلها و بكم يثبت الله جبالها على مراسيها»^۱.

در پایان این مبحث، ذکر این نکته لازم است که کارکرد واسطه فیض در مقوله بقا، هم می‌تواند به سبب اثر وضعی واسطه لحاظ شود؛ یعنی بدین صورت که به برکت وجود واسطه، هر چیزی در این عالم در جای خود بقا دارد؛ و هم از آن جهت که با دقت عرفانی، بقا چیزی جز افاضه خلق به صورت مداوم نیست و خلق نیز همان گونه که گفتیم از شئون اختیاری تفویض شده به واسطه فیض است؛ می‌توانیم بگوییم بقاء موجودات با علم و توجه معصوم در نگاه داشتن پیوسته هر چیز در مدار نظام احسن خود صورت می‌گیرد نه اینکه فقط برکت وجودی او، بقا را در پی داشته باشد.

۴) رازقیت واسطه فیض

دیگر از کارکردهای تفویضی و با اختیار معصومین علیهم السلام مسأله اعطای رزق به وسیله واسطه فیض است. با عنایت به معنای فیض در عرف عارفان، فیض وجودی، نخست معنای امتلا را در خود نهفته دارد و سپس معنای سیلان و فیضان از معدن فیض را می‌رساند. اگر این دو معنا را در موجود مختار در نظر بگیریم، مفهومی که تشکیل می‌شود، همان معنای «رازق» است. واسطه فیض دارای شأن «رازقیت» است و این کلیدواژه علاوه بر اینکه در روایات و ادعیه ما به صراحت بیان شده است، از مجموع ادعیه و روایاتی که از معدن و خزانه بودن معصومین علیهم السلام سخن به میان می‌آورند و آنگاه از جریان یافتن نعمت وجود و جود آنان صحبت می‌کنند، نیز قابل برداشت است. در دعای عدیله صریحا این مسأله بیان شده است که «بیمنه رزق الوری»^۲، به برکت وجود امام، دیگران روزی می‌خورند. یا در روایات دیگر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌فرمایند: «ما کسانی هستیم که خداوند به سبب ما رحمت را فرو می‌فرستد و با بارانش خلایق را سیراب می‌کند، و ماییم کسانی که به واسطه ما عذاب را از شما بر می‌گرداند»^۳. کما اینکه این معنا

۱. شیخ مفید، محمد، کتاب المزار - مناسک المزار، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۱، باب ۵۲ القول عند الوقوف علی الجدث.

۲. برسی، رجب، مشارق أنوار الیقین ...، ص ۱۵۷.

۳. ابن بابویه، محمد، کمال الدین، ترجمه منصور پهلوان، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۳۹۲.

در ادعیه نیز به صورت مکرر وجود دارد: «بکم تنبت الأرض أشجارها، و بکم تخرج الأشجار اثمارها، و بکم تنزل السماء قطرها و رزقها»^۱

علاوه بر آن، «رازقیت» معصومین، علیهم السلام، از آن حیث که وجودشان خزائن و معادن الهی است و فیض الهی از این خزائن و معادن جریان می‌یابد، مستند روایی و دعایی بسیار دارد؛ از آن جمله است عباراتی که اهل بیت، علیهم السلام، به خزانه، معدن، یا صندوق تشبیه شده‌اند، همچون «نحن خزان الله علی علم الله»^۲ «نحن خزان الله فی الدنيا و الآخرة»^۳ «خزنة الوحي و حفظته»^۴ «السلام علیک یا معدن الوحي و التنزیل»^۵ «و خازن وحیه و عیبه علمه»^۶ یا فرازهایی که حاکی از اصل و ریشه و منبع بودن اهل بیت، علیهم السلام، برای هر خیر است، نظیر: «نحن أصل کل خیر و من فروعنا کل بر»^۷ «السلام علیک یا فاتح الخیر»^۸ یا عباراتی که آنها را زمین و زمینه و چشمه‌سار جوشنده و ساقی خوبی‌ها معرفی می‌کند: «و الأرض البسیطة و العین الغزیرة»^۹ و «نحن السقاة»^{۱۰} و یا بخش‌هایی که حاکی از جمع بودن علم در سینه آنان است: از جمله در تفسیر و تأویل آیه «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»^{۱۱} فرمودند: «هم الأئمة علیهم السلام»^۱ به علاوه حضرت

۱. کلینی، محمد، الکافی، ج ۴، ص ۵۷۶، باب زیارة قبر أبی عبد الله الحسین بن علی علیهما السلام.
۲. صفار، محمد، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۱۰۴، باب ۱۹ فی الأئمة أنهم خزان الله.
۳. همان، ص ۱۰۵.
۴. برسی، رجب، مشارق أنوار الیقین ...، ص ۱۸۰.
۵. ابن طاووس، علی، إقبال الأعمال، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۰۴، زیارة سیدنا رسول الله صلی الله علیه و آله.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۵، باب ۴ زیاراته صلوات الله علیه المطلقة التي لا تختص بوقت من الأوقات.
۷. کلینی، محمد، الکافی، ج ۸، ۲۴۲، حدیث القباب.
۸. ابن طاووس، علی، إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۰۴، زیارة سیدنا رسول الله صلی الله علیه و آله.
۹. کلینی، محمد، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰، باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته.
۱۰. برسی، رجب، مشارق أنوار الیقین ...، ص ۶۱.
۱۱. عنکبوت: ۴۹

امیرالمؤمنین، علیه السلام، با اشاره به سینه خویش فرمودند: «إِنْ هَاهُنَا لَعَلْمَا جَمَا»^۲ و یا تشبیه این وجودات مقدّس به دریا، محلّ جمع گردیدن آب و یا باغ‌های پرثمر: «و الغدير و الروضة»^۳ «الماء الثّجّاج و البحر العجّاج و البدر المشرق و الغدير المغدق . . . و البحر الّذی لا ینزف»؛^۴ همچنین عباراتی که آنها را منبع جوشنده نعم الهی معرفی می‌کند: «النّعمة الجلیلة»^۵ «ینایع النعمة (نعمته)»^۶ «نعمته الّتی لا تجزی»^۷، یا در تفسیر آیه «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۸ فرمودند: «أنا نعمة الله الّتی أنعم الله بها علی خلقه أنا الّذی قال الله تعالی فی و فی حقّی "الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي"»^۹.^{۱۰} مهمتر از همه این است که اهل بیت علیهم السلام حقیقت وجود دانسته شده‌اند:^{۱۱} «نحن عین الوجود»^{۱۲} «فهم

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲. ثقفی، ابراهیم، الغارات، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۰.

۳. کلینی، محمد، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰، باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته.

۴. برسی، رجب، مشارق أنوار الیقین...، ص ۱۷۸.

۵. «نعمت باطن آن نوری است که در ابتداء خلقت از منبع فیض ازلی ترشح نموده بر ارواح بشر و هر فردی از بشر بقدر استعداد و قابلیت ذاتی خود از آن نور استفاده نموده، چنانچه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که "خداوند خلقت نمود خلق را در ظلمت پس از آن از نور خود بر ارواح ترشحي اضافه نمود هر کس قبول آن نور نمود هدایت یافت و هر کس خطا رفت گمراه گردید و به همان ترشح نور است که راه هدایت گشوده شد پس مؤمنین به همان ترشحات نور حق نظر دارند و منتظر تظاهرات نور حق می‌باشند مثل اینکه در موقع باران اول ترشحي از ابر می‌شود پس از آن باران ریزان می‌گردد»؛ نک: امین اصفهانی، بانو سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۶۲.

۶. همانجا.

۷. همان، ص ۶۱.

۸. همان، ص ۲۵۶.

۹. تکاثر: ۸.

۱۰. مائده: ۳.

۱۱. ابن شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، قم رضی، ۱۳۶۳ش، ص ۸۴، حدیث مفاخره علی بن ابی طالب علیه السلام مع ولده الحسین علیه السلام.

۱۲. امام خمینی در مورد اطلاق حقیقت وجود بر اهل بیت عصمت علیهم السلام می‌نویسد: «بدان که چون رسول خدا متحقّق به تمام دائره وجود و مستجمع همه کمالات در تمام عوالم غیب و شهود است و دارای مقام "برزخیت کبری" می‌باشد که همان "مشیت مطلقه" و "فیض مقدّس بی قید" است، پس هیچ کمال و

رأس دائرة الإيمان و قطب الوجود و سماء الوجود و شرف الوجود»؛^۲ «مبدأ الوجود و غایته».^۳

به هرحال، این مجموعه روایات، دال بر جمع بودن تمام خیرات نازل به حضرات و عوالم خلقی در وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام است. علاوه بر این، روایاتی که دال بر جریان یافتن و ریزش فیض جود و وجود اهل بیت علیهم السلام هستند، معنای رازقیت اهل بیت علیهم السلام را تکمیل می‌کنند.

در برخی روایات یا صریحاً سخن از جریان نعمت به واسطه ایشان به میان می‌آید، مانند: «لا یستوی بهم من جرت نعمتهم علیه ابداء»؛^۴ و در برخی نیز با تشبیه آنان به باران،^۵ معنای جریان و سریان نعمت تداعی می‌شود، مانند: «مثل ما بعثنی الله به من الهدی و العلم کمثل الغیث الكثير أصاب أرضاً... فنفع الله بها الناس فشرّبوا و سقّوا و زرّعوا»^۶ (مثال هدایت

هیچ وجودی نیست که از حیظه کمالی و وجودی ایشان خارج باشد. او تمام وجود ظلی را در برگرفته و کلّ حقیقت او وجود است و هیچ وجود و کمالی برای فردی خارج از وجود او نیست تا بر او فضیلت و زیادتى داشته باشد و لذا فیوضات وجودی و کمالی که از حضرت وجود او سرچشمه گرفته به غیر او می‌رسد، به صورت تجلی و تشّان است نه آنکه چیزی غیر او در عالم حقیقتی از وجود داشته باشد و بعد چون حقیقت محمّدیّه بر او فضیلت و زیادتى دارد، از وجود بالاتر خود به این وجود مادون بخشایش نماید (خمینی، روح الله، تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و...، ص ۱۲۸، الفص الأستحقى).

۱. برسی، رجب، مشارق أنوار الیقین ...، ص ۷۵.

۲. همان، ص ۱۷۸.

۳. همان، ۱۸۰.

۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۹۳.

۵. امام خمینی می‌نویسد: «رحمت واسعة الهیّه را که از سماء رفیع اللّرجات حضرت اسماء و صفات نازل و اراضی تعینات اعیان به آن زنده گردیده، اهل معرفت به "آب" تعبیر نمودند: ۱- از آب نازل از حضرت ذات به تعینات جمعیه برزخیّه ذنوب سرّ وجودی تطهیر شود. ۲- و با آب نازل از حضرات اسماء و صفات و حضرت، تجلی فعلی رؤیت صفت و فعل تطهیر شود. ۳- و با آب نازل از سماء حضرت حکم عدل قذارات خلقیه باطنیه تطهیر شود. ۴- و با آب نازل از سماء غفاریت ذنوب عباد تطهیر شود. ۵- و با آب نازل از سماء ملکوت قذارات صوریه تطهیر شود» (خمینی، روح الله، آداب الصلوة، قم موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۰ش، ص ۶۳).

۶. کاشانی، عبدالرزاق، تفسیر ابن عربی، تحقیق سمیر مصطفی رباب، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۳.

و علمی که خداوند مرا به آن مبعوث گردانیده است مثال باران بسیاری می‌باشد که به زمین می‌رسد... خداوند به واسطه آن زمین به مردم منفعت می‌رساند. مردم از آب جمع شده بر روی زمین می‌آشامند، و آب می‌دهند، و زراعت می‌نمایند). و یا از مقام معلّمیت^۱ آنان حتّی برای ملائکه و انبیا سخن به میان می‌آید: «انما بعثت معلما»،^۲ «فکل من سیح الله و کبره فإن ذلک من تعلیمی و تعلیم علی»،^۳ «و الأنبیاء کانوا یغترفون من أنوارنا و یقتفون آثارنا»^۴ و یا حتی واژه ربّ بر آنان اطلاق می‌شود:^۵ «ربّ الأرض یعنی إمام الأرض».^۶

با جمع‌بندی این روایات و ادعیه و آیات، که اهل بیت علیهم السّلام را منبع همه وجودات و خیرات و علوم و نعم می‌دانند با مجموعه‌ای که جریان و سریان این حقایق از حضرت وجودی اهل بیت علیهم السّلام را مطرح می‌کنند، می‌توان شأن و کارکرد تفویضی دیگری را برای اهل بیت علیهم السّلام که همان «رازقیت» ایشان است، استفاده کرد.

۱. علامه طهرانی می‌نویسد: «مبدا افاضه علم، قلب امام است، که به واسطه سیطره بر ملکوت موجودات، به هر موجود به قدر استعداد افاضه می‌کند (و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا)» (حسینی طهرانی، امام‌شناسی، ج ۱، قسمت چهاردهم، ص ۱۸۱).
۲. ملاً صدرا، شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۹۵.
۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۴۵، ح ۱۸.
۴. برسی، مشارق أنوار الیقین ...، ص ۷۳.
۵. امام خمینی در مورد «ربّ» بودن اهل بیت علیهم السّلام این گونه می‌نویسد: «هر موجودی جهتی ربوبی دارد چون به هر حال حضرت ربوبیت در او ظهور نموده است. اصلاً هر اثرگذاری یا فاعلیت یا ایجادی که در عالم اتفاق می‌افتد اثر ربّی است که در آن مظهر ظهور نموده است. آری! ربّ که جز او مؤثری در عالم نیست، فقط خدای متعال است الا آنکه آینه‌ها در نشان دادن این جهت ربوبیت مختلفند. چه آینه‌های وجودی که ربوبیت‌های مقید و محدود را بر حسب مرتبه خود (که محیط بر سایر آینه‌ها باشند یا محاط قرار گرفته باشند) نمایان می‌کنند. تا نوبت به آینه تامّ احمدی برسد که برای ربوبیت مطلقه و خلافت کلی الهی از ازل تا ابد در آن جلوه‌گر شده است. جمیع دایره خلافت و ولایت از مظاهر خلافت کبرای اوست و او مصداق (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ) است» (تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و ...، ص ۳۸).
۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۵) حیات بخشی واسطه فیض و ممیت بودن او

از دیگر شئون تفویضی به واسطه فیض، مسأله حیات و ممات است. در عرفان، حیات و شعور برای تمام اجزای عالم مسلم است. ابن عربی می‌گوید: «ما تَمَّ إلا حیوان إلا أنه بطن فی الدنيا عن إدراك بعض الناس»^۱ اصلاً موجود غیر زنده تحقق ندارد، جز آنکه این حیات در دنیا از ادراک برخی مردم پنهان مانده است.

ما بصیریم و سمیعیم و هوشیم با شما نامحرمان ما خاموشیم
چون شما سوی جمادی می‌روید محرم جان جمادان کی شوید
از جمادی عالم جانها روید غلغل اجزاء عالم بشنوید^۲

به عبارتی دولت اسما هر مظهري آنگاه که ظهور یابد، حیات آن مشهود می‌گردد و این دولت اسمایی وابسته به دولت اسم اعظم است که پیوسته حیات دارد.

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم^۳
در آخرت که دارالحيوان و خانه حیات و زندگانی است، دولت همه اسما بالفعل به مرتبه ظهور می‌رسد و لذا همه، مظاهر حیات مستوره خویش را ظاهر می‌کنند. گرچه چون انسان، عصاره آفرینش است، ظهور حیات، در صحنه آخرت برای مظهر انسانی کامل‌تر است؛ «آخرت، ظهور دولت وحدت حق تبارک و تعالی است و مجلای ظهور این اسم، ارواح انسان‌هاست»^۴. این حیات از دیدگاه عارفان، چیزی جز سریان وجودی انسان کامل و حقیقت محمدیه در تمام وجود نیست. به بیان دقیق‌تر این تشنات ماهیتی وجود منبسط و نفس رحمانی محمدیه است که موجودات نام گرفته‌اند و حقیقت محمدیه هم که حی بالله است. سید حیدر آملی در این باره از زبان عارفان نقل می‌کند که «کلّ حیّ فی العالم یحیی بحیة هذا الإنسان، لکون حیاته حیاة الحق»^۵ هر آنچه در عالم حیات دارد به حیات این

۱. ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، ص ۱۵، فص سلیمانی.

۲. بلخی مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۳۸۷، بیت ۱۰۲۱.

۳. بلخی مولوی، جلال الدین، دیوان شمس، غزل ۵۸۶، بیت ۱.

۴. ممدوحی کرمانشاهی، حسن، عیان و نهان در گستره هستی، ص ۲۹۳.

۵. آملی، سید حیدر، جامع الاسرار، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸ ش، ص ۳۸۱، القاعدة الثانية فی أسرار النبوة و الرسالة و الولاية.

انسان کامل، زندگی و حیات یافته است چرا که حیات انسان کامل حیات حق است. اما در میان متون شیعی نیز به این آموزه عرفانی توجهی ویژه شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه معرفت نورانی خویش، حیات و ممات را در دست وجودهای مقدس اهل بیت علیهم السلام، و به اختیار و اراده آنان می‌دانند. ایشان می‌فرمایند: «أنا أحيى و أميت بإذن ربى ... و الأئمة من ولدی يعلمون و يفعلون هذا إذا أحبوا و أرادوا».^۱ در بسیاری از کرامات نقل شده پیرامون اهل بیت علیهم السلام، مطالبی در مورد اینکه حضرات معصومین علیهم السلام، به ملک الموت دستور داده‌اند تا از قبض روح فردی صرف نظر کند وجود دارد. این اظهار بده از ناحیه حضرات معصومین علیهم السلام نمونه‌ای عملی برای نشان دادن شأن محیی بودن و ممیت بودن آنان است.

گرچه حیات الهی، که به عقیده عارفان امّ الاسماء نیز هست، قابل مقایسه با حیات ماسوی الله نیست و به عبارتی، حیات ماسوی الله، حیاتی فقری است و انعکاس و تصویر حیات خداست، اما در میان حیاتی که به مخلوقات منتسب است، تأثیرپذیری واسطه فیض از فیاض علی الاطلاق به قدری قوی و شدید است که حتی با خروج از بدن خویش هم اثر وجودی آنان باقی است و هم حیات بدنی آنان به نشئه دیگر منتقل می‌شود و در درون قبر باقی نمی‌ماند.^۲

به همین مناسبت است که در اذن دخول زیارت اهل بیت علیهم السلام، می‌خوانیم «و أعلم أنّ رسولک و خلفاءک علیهم السلام أحياء عندک یرزقون»؛^۳ من علم دارم که رسول و خلفای تو که سلام بر ایشان باد، زنده‌اند و نزد تو (به اسم مستأثر) ارتزاق می‌کنند. این مطلب که از متون دینی بیان کردیم با آموزه عارفان مبنی بر عدم قطع ولایت به سبب محیطیت آنان بر همه مظاهر یک معنا را تداعی می‌کند؛ و چنانکه گفته‌اند: «أن الولاية هي الفلك المحيط العام و لهذا لم تنقطع»؛^۴ ولایت، مدار احاطه کننده فراگیر همه مظاهر

۱. علوی، محمد، المناقب، الكتاب العتیق، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸ق، ص ۷۵.

۲. ما من نبی و لا وصی [نبی] یبقی فی الأرض بعد موته أكثر من ثلاثة أيام حتی ترفع روحه و عظمه و لحمه إلى السماء (عروسی حویزی، عبد جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۱۹).

۳. کفعمی، ابراهیم، البلد الامین و الدرع الحصین، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۶.

۴. ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، ص ۱۳۴، فص عزیری.

است و از همین روست که قطع نمی‌شود. به عبارتی، احیا و امانت عرفانی، افقی بالاتر از معنای مرگ و زندگی عالم شهادت را در برمی‌گیرد و کسی که دارنده مقام ولایت باشد، به هر اندازه که سعه وجودی و ولایتش بیشتر باشد، مبدأ و منتهای عالم خواهد بود.^۱

از سوی دیگر، چه در روایات و چه در متون عرفانی، حیات و مرگ به حرکت علمی نسبت داده شده است. به گونه‌ای که جاهل را مرده محسوب می‌کنند. کما اینکه در روایت وارد شده است: «الجاهل میت و إن کان حياً»^۲ و از این رو در صحف عرفانی نیز گفته شده که «بالعلم یحیی الإنسان الميت بالجهل»^۳ یعنی انسانی که با جهل مرده است با علم دوباره زنده می‌شود. راز این آموزه عرفانی در روایت این گونه توضیح داده شده است که «لأن العلم حياة القلوب»^۴ اصل انسان، قلب اوست و علم حیات قلب‌ها را به دنبال دارد.

اما جایگاه واسطه فیض در حیات علمی نیز، به همان اندازه است که جایگاهش در افاضه اصل وجود. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام، چهارده معصوم علیهم السلام نه تنها خود عالمند یا افاضه علم می‌کنند، بلکه زندگانی علم و مرگ جهلند؛ «هم عیش العلم و موت الجهل»^۵؛ لذا آنها علم موجود بین مخلوقات را علمیت بخشیده‌اند و خود نیز به علم خویش زنده‌اند، اگر چه دوران زندگی خویش در این دنیا را سپری کرده باشند: «العالم حی و إن کان میتاً»^۶.

به بیان سید حیدر آملی، از همین روست که همه علوم و اعمال و جمیع مراتب و مقامات به این وجودات مقدّس باز می‌گردد: «و الیه تستند کلّ العلوم و الأعمال و الیه تنتهی جمیع المراتب و المقامات»^۷.

نکته پایانی این مبحث اینکه عارفان معتقدند اگر به این عشق شعله‌ور شده از واسطه

۱. «و صاحب هذا المقام هو مرجع الكلّ و مبدؤه و مصدر الكلّ و منشؤه و هو المبدأ و الیه المنتهی» (آملی، سیدحیدر، جامع الاسرار، ص ۸۲).

۲. لثی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶ش، ص ۴۵.

۳. ابن عربی، محی الدین، فتوحات، (۴-ج)، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۱، ص ۷۱۰.

۴. کراچکی، محمد، کنز الفوائد، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۸، فصل فی ذکر العلم و أهله.

۵. کلینی، محمد، همان، ج ۸، ص ۹۱، خطبة لأمیر المؤمنین علیه السلام.

۶. لثی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۵.

۷. آملی، سید حیدر، جامع الاسرار، ص ۳۸۲.

فیض مستفیض شوند، دائماً زنده خواهند بود؛ زیرا معرفت، اثر وضعی دارد و از آنجا که علم با عالم در علم حضوری متحد است، اتساع وجودی می‌آورد. پس واسطه فیض به اختیار خویش از باب «هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۱، می‌تواند مادون خویش را با افاضه وجودی و علمی احیا یا اماته کند و از این سوی، ارواح قابله می‌توانند با خاصیت مرآتیی خویش به سعه وجودی بیشتری رسیده و به افق‌های بالاتری از ولایت و تصرف تکوینی در مادون دست یابند و از آنجا که این روند حتی با خروج از این دنیا تمام نخواهد شد، اینان به اندازه ولایت کسبی خویش، بعد از مرگ «ارواح معینه» خواهند گشت.

گر کشته شوم در عشق از مرگ نیندیشم خود مرده‌درد او قائم به حیات اوست^۲

۶) تفویض تکوینیات پس از این دنیا به واسطه فیض

از اعتقادات مسلم شیعه این است که انسان کامل، در تمام منازل بعد مرگ، همواره اثر وجودی و تسلط تکوینی دارد. توضیح این مهم که به اندازه اهم و افضل بودن آخرت بر دنیا، مهم‌تر از چهار شأن پیش گفته است، مجالی جدا و وسیع‌تر می‌طلبد تا به تفصیل از این شأن ناشی از تفویض تکوینیات به انسان کامل سخن به میان آید، کما اینکه فارغ از تفویض در عالم تکوین به واسطه فیض، تفویض تشریعیات به انسان کامل نیز، خود مجالی مجزاً می‌خواهد.

نتیجه

از آنچه گفته شد به نیکی معلوم است که واسطه فیض، در سیر نزول کاملاً با اراده و به اصطلاح عرفانی با همت سازنده شئونی است که میزان اهمیتی این اولین مخلوق الهی را در پیشگاه ذات اقدس اله مشخص می‌سازد. خالقیت و معجزه، بقا، اعطای رزق و حیات و اماته و تأثیر انسان (کامل) در امور مربوط به قیامت که در سوره زلزال به آن اشاره شده است^۳ از کارکردهایی است که فرع بر تفویض تکوینی امور به واسطه فیض است. البته این

۱. ص ۳۹.

۲. شاه نعمت الله ولی، دیوان/شعار، غزل ۳۰۸، بیت ۶.

۳. زلزال: ۳.

بدان معنا نیست که دست خدا در امور بسته است. آموزه بداء، دقیقاً برای جلوگیری از همین انحراف فکری بیان شده است.

تفویض به معنای عرفانی، بازگشت به عظمت «مفوض الیه» در پیشگاه خدای متعال دارد و به هیچ وجه به معنای واگذاری سراسر امور به مخلوق و رفع ید خدای متعال از تأثیر نیست. ظرافت سخن در تفویض عرفانی، عدم استقلال مفوض الیه است. به همین دلیل است که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «اگر یک آیه در کتاب خدا نبود هر آنچه را در آینده انجام می‌شد (به صورت قطعی) برایتان تشریح می‌کردم و آن آیه "يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ" است».^۲

منابع

- قرآن کریم.
- صحیفه سجادیه.
- آملی، سید حیدر، *المقامات من نصّ النصوص*، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۷ش.
- همو، *جامع الاسرار*، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸ش.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، *شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی بابویه، *علل الشرائع*، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
- همو، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
- همو، محمد بن علی، *کمال الدین*، ترجمه منصور پهلوان، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.
- همو، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل، *الفضائل*، قم رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
- ابن طاوس، علی بن موسی، *إقبال الأعمال*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- همو، *سعد السعود للنفس منسود*، قم، دار الذخائر، بی تا.
- ابن عربی، محی الدین، *فتوحات (المکیه)*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- همو، *فصوص الحکم*، تهران، انتشارات الزهراء، چاپ دوم، ۱۳۷۰ش.

۱. رعد: ۳۹.

۲. حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الإسناد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق، ص ۳۵۴.

- ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، نجف اشرف، دار المرتضویة، ۱۳۵۶ ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع (دار صادر)، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- امین اصفهانی، بانو سیده نصرت، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
- بحرانی، سید هاشم، *مدینه المعاجز*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، اول ۱۴۱۳ق.
- برسی، رجب، *مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین علیه السلام*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.
- بلخی (مولوی)، جلال الدین محمد، *دیوان شمس*، نرم افزار درج ۳.
- همو، *مثنوی معنوی*، نرم افزار درج ۳.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دار الکتب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، قم، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
- جیلانی، رفیع الدین، *الدریعه إلى حافظ الشریعة (شرح أصول الکافی جیلانی)*، قم دار الحدیث، ۱۴۲۹ق- ۱۳۸۷ش.
- حائری یزدی، علی، *الزام الناصب*، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۲۲ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ق.
- حسن زاده آملی، حسن، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران، الف لام میم، ۱۳۸۳ش.
- همو، *ولایت تکوینی*، قم، قیام، ۱۳۸۷ش.
- حسین بن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین، *امام شناسی*، مشهد، علامه طباطبائی، ۱۴۲۲ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الإسناد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
- خمینی، روح الله، *التعلیقہ علی الفوائد الرضویة*، تهران، موسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۷ق.
- همو، *تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الأنس»*، قم، پاسدار اسلام، ۱۴۱۰ق.
- همو، *آداب الصلوة*، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۷۰ش.
- دیلمی، حسن بن محمد، *غرر الأخبار*، قم، دلیل ما، ۱۴۲۷ق.
- سلیمانی آشتیانی، مهدی و درایتی، محمد حسین، *مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی*، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۷ش.
- شاه آبادی، محمد علی، *رشحات البحار*، تصحیح و ترجمه زاهد ویسی، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- شاه نعمت الله ولی، *دیوان اشعار*، نرم افزار درج ۳.
- شیخ مفید، محمد بن محمد نعمان، *أمالی*، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- همو، *تصحیح اعتقادات الإمامیة*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.

- همو، کتاب المزار (مناسک المزار)، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- شیروانی، علی، شرح منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری، قم، آیت اشراق، ۱۳۸۷ش.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبری آملی، محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشبعة المرتضی، نجف، المکتبه الحیدریة، چاپ دوم، ۱۳۸۳ق.
- طبری آملی، محمد، دلائل الامامه، قم، منشورات الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- عصفری، ابوسعید عباد، الأصول الستة عشر، أصل ابی سعید عباد العصفری، تصحیح محمودی، ضیاء الدین و جلیلی، نعمت الله و غلامعلی، مهدی قم، مؤسسه دار الحدیث الثقافیة، ۱۳۸۱ش.
- علوی، محمد بن علی، المناقب (الکتاب العتیق)، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸ق.
- فیض کاشانی، محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- قمی، عباس، زاد المعاد، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق.
- همو، مفاتیح الجنان، قم، انتشارات أسوه، چاپ مکرر.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دار الکتب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- قمی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸ش.
- قیصری، محمد داوود، شرح فصوص، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- کاشانی، عبدالرزاق، تأویلات کاشانی (تفسیر منسوب به ابن عربی)، تحقیق سمیر مصطفی رباب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الأمين و الدرع الحصین، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- لیبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- همو، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- مدرس زنوزی، علی، بدایع الحکم، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۶ش.
- مشهدی حائری، محمد بن جعفر، المزار الكبير، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

- ملاً صدرا شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول الکافی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- ممدوحی کرمانشاهی، حسن، عیان و نهان در گستره هستی، قم، آیت اشراق، ۱۳۹۱ق.
- موسوی تبار، سید مصطفی، انسان از آغاز تا انجام (سیری در آثار آیت الله جوادی آملی)، قم، اسراء، ۱۳۷۶ش.
- نمازی شاهرودی، علی، اثبات ولایت حقه الهیه یا اساس و شرح کمالات محمد و ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین، مشهد، چاپخانه خراسان، ۱۳۵۰ش.